

دکتر خسرو فرشیدورد

بحثی درباره خط فارسی و پیشنهاد هائی در باره یکسان کردن آن



تصمیم گرفتن درباره تغییر یا اصلاح خط زود است زیرا مستلزم انجام کارهائی است که نشده است و تحقق آن نیز دشوار است این کارها از این قرار است:

- ۱- بوجود آمدن يك الفبای دقیق زبان‌شناسی جهانی .
- ۲- برآورد فواید و زیانهای این کار .
- ۳- تربیت زبان‌شناس متخصص درباره خط (۱) برای تحقیق در این زمینه ها .

۱- اکثر کسانی که درباره تغییر و اصلاح خط یا عدم تغییر آن اظهار نظر می‌کنند صلاحیت ابراز عقیده در این زمینه را ندارند و اظهار نظرهای آنان بیشتر مبنی بر تعصب یا بی‌اطلاعی یا غرض است.

بنابراین فعلاچاره‌ای جز ساختن باخط موجود نیست ولی این خط را که دشواریهای دارد لافل می توان آسانتر یاد داد و می توان آن را با تصویب فرهنگستان یکسان کرد که مثلا یکی «می» و «به» و «است» را پیوسته و دیگری آن‌ها را جدا ننویسد .

۱ - مشکلات دستوری و زبانشناسی خط فارسی

اظهار نظر در این موارد نیز کار آسانی نیست زیرا مقدمات آن که تدوین دستور علمی زبان فارسی است فراهم نشده است .

تحقیق دربارهٔ دو بخش از دستور برای یکسان کردن خط لازم است و بدون آن نمی‌توان در این باره تصمیمی شایسته گرفت یکی تعیین مرز کلمهٔ مرکب است که چنین کاری اصلا در زبان ما نشده است . دیگر بحث دربارهٔ اصوات و واجهای (Phonème) زبان فارسی است که مشکلات مربوط به آن نیز کاملا حل نشده است . زیرا یکی از دشواریهای رسم الخط ما جدا نوشتن یا سرهم نوشتن کلمات مرکب است . مثلا اگر بنا به پیشنهاد عدهٔ زیادی بخواهیم بعضی از کلمات مرکب را سرهم بنویسیم اول باید مسرز کلمهٔ مرکب را تعیین کنیم و بدانیم که اصلا کلمهٔ مرکب چیست ؟ فی المثل بدانیم بناچارو بناگاه و نگاهداشتن و اینچنین و آنچنان مرکنند یا نه سپس آنها را جدا یا پیوسته بنویسیم .

دیگر از مشکلات دستوری مربوط به خط تشخیص کلمات مستقل و نا مستقل است از یکدیگر زیرا اگر بخواهیم هر کلمهٔ مستقلی را جدا بنویسیم باید بدانیم « است » و « به » حرف اضافهٔ مستقل است یا نه که آنها را جدا یا چسبیده بنویسیم .

مثلا من هم مانند بسیاری دو سال پیش می پنداشتم «است» مثل «بود» و «شد» و «رفت» کلمهٔ مستقل است و در کتاب دستورم نوشته‌ام باید آن را جدا نوشت ولی چندی پیش دریافتم که «است» نیز مانند «ام» و «ای» و «ایم» و «اید» و «اند» مستقل نیستند اینها را باید فعل پسوندی یا فعل پیوسته (Enclitique) نامید زیرا نمی شود گفت «است حسن دانا» ولی «بود» چنین نیست و میتواند

گفت: «بود بقالی و اورا طوطئی». بنابراین «است» نیز مانند «ام» باید متصل نوشته شود همانطور که پیشینیان چنین می کرده اند و مستقل پنداشتن «است» بر اثر قلت اطلاعات دستوری ما بوده است.

یا گروهی از زبانشناسان و همچنین نحاة عربی حروف را از کلمات نامستقل شمرده یعنی آنها را در ردیف پسوندها و پیشوندها آورده اند بنا بر این اگر حروف نیز نامستقلند و باید مثل پسوند ها به کلمه دیگر بچسبند پس برخلاف سنتهای گذشته اصرار در جدا نوشتن «به» حرف اضافه برای چیست؟ باری دشواری تصمیم درباره اینگونه موارد این است که برای هر يك صورت‌های مغایر پیش یاد شده و موارد نظیر آنها دلایل علمی مخالف و موافقی هست و این امر کار را مشکل می کند و محقق را از دادن نظر قطعی عاجز می سازد با اینحال می توان با تکیه به همین دلایل متضاد روشی مناسب در پیش گرفت و دست کم در این راه قدمهایی به پیش برداشت و ما برای حل مشکل خط فارسی از لحاظ دستوری چند نکته حل نشده دستور فارسی را به عنوان مقدمه در اینجا ذکر می کنیم و سپس بر اساس آن و به استناد دلایل دیگر پیشنهادهایی درباره یکسان شدن رسم الخط زبان فارسی می نمائیم.

امید که مورد توجه فارسی زبانان و فرهنگستان قرار گیرد. از این چند موضوع یکی کلمه مرکب است.

۱- کلمه مرکب و معیارهای تشخیص آن در زبان فارسی

تعریف کلمه در زبان کار آسانی نیست بطوری که آندره مارتینه زبان شناس معروف آن را معضل زبان (۱) نامیده و تعریف کلمه مرکب از آن هم دشوار تر است و اشکال آن در همین مقاله روشن خواهد شد. با اینحال ما از نظر حل مشکلات دستوری رسم الخط فارسی ناچاریم از کوشش باز نایستیم و تا جایی که ممکن است در این راه پیش رویم و معیارهایی برای تشخیص کلمه

مرکب پیدا کنیم .

برای این کار باید کلمه مرکب را از چند چیز کسه به آن نزدیک است تمیز دهیم بنابراین ناچاریم آن چند چیز را تعریف کنیم. اینها عبارتند از کلمه مشتق ، گروه واژه ، جمله ناقص .

پیش از هر چیز باید ببینیم کلمه چیست ؟ در پاسخ این پرسش می گوئیم: کلمه لفظ معنی داری است که از یک یا چند سازه (Monème) (۱) به وجود آمده باشد و بتواند در جمله نقشی را بازی کند .

دگروه واژه یا گروه دو یا چند کلمه است که بر روی هم نقش یکی از اقسام کلمه را در جمله بازی کند بدون آن که کلمه مرکب یا جمله بوجود آورده باشد ، مانند مرد بزرگ ، به خانه ، به منظور این که ، فزاینده باد آوردگاه (۲) .

جمله سخنی است مفید که از کلمه یا کلماتی بوجود می آید که دارای نقش دستوری باشند .

بنابراین تفاوت جمله با کلمه و گروه آن است که جمله معنی مفید دارد ولی کلمه و گروه چنین نیستند .

یادآوری -- بعضی از جمله ها بر اثر دخول پیوندهای (حروف ربط) وابستگی معنی مفید خود را از دست می دهند و به کلمه و گروه نزدیک می شوند و در حقیقت کار کلمه را می کنند ما اینها را جمله ناقص پیرو می نامیم مانند جمله « حسن دیروز به مدرسه رفته بود » که با آوردن « اگر » بر سر آن می

۱ - مراد از سازه که مارتینه آن را Monème می نامد کوچک ترین جزء معنی دار زبان است که ما آن را سازه و بعضی تکواژه یا واژه ترجمه کرده اند .

۲ - مارتینه اصطلاحی دارد به نام همبسته (Syntagme) که شامل کلمه مرکب و گروه هر دو می شود .

شود و اگر حسن دیروز به مدرسه رفته بود « و در نتیجه معنی مفید خود را از دست می دهد بنا بر این یکی از دشواریهای تشخیص کلمه مرکب وجود اینگونه جمله هاست .

کلمه مشتق نیز خیلی به کلمه مرکب شبیه است اما تفاوت آن با کلمه مرکب در این است که یکی از اجزاء تشکیل دهنده آن پاره واژه (پیشوند یا پسوند یا میانوند) است. بنا بر این آن را چنین تعریف می کنیم: «کلمه مشتق آن است که از اجزائی بوجود آمده باشد که یکی از آنها پاره واژه (پسوند یا پیشوند یا میانوند) اشتقاقی (از قبیل «ی» مصدری ، کده ، ناودها سازه دیگر) باشد و نتواند به تنهایی در جمله بکار رود .

از این رو پاره واژه ها و سازه های صرفی مانند علائم جمع و نکره و ضمائر پسوندی «می» و «ه» و «مر» و «نه» فعل را سازنده کلمه مشتق نمی دانیم. یادآوری - ما مشتق را به معنی عربی آن یعنی کلمه ای که از فعل ریشه می گیرد نگرفته ایم بلکه آن را کلمه ای دانسته ایم که از پاره واژه های اشتقاقی بوجود آمده باشد .

حال به تعریف کلمه مرکب می پردازیم :

«کلمه مرکب آن است که از دو کلمه پایبشتر ساخته شده باشد و به صورت کلمه واحدی در آمده باشد بطوری که اجزاء ترکیب دیگر نتوانند نقشی در جمله بازی کنند» مانند «تنگدل» در « او تنگدل شد » که «تنگ» در جمله نقشی ندارد و فقط در کلمه مرکب « تنگدل » دارای نقش است و در اینجا کلمه مرکب «تنگدل» است که در جمله عهده دار وظیفه ای است .

کلمه مرکب بیش از همه با گروه واژه یا گروه دستوری نزدیک است و دشواری کار ما نیز تشخیص این دو مورد از یکدیگر است و گرنه جمله ناقص چون دارای فعل است تشخیصش از کلمه مشکل نیست . زیرا در گروه واژه نیز نقش دستوری اجزاء گروه در داخل گروه است و آنچه در جمله نقش اساسی دارد کل گروه است نه یکیک اجزاء آن و بسیاری از گروهها بر اثر کثرت استعمال به مرز ترکیب نزدیک شده اند از این رو

باید معیارهائی به دست داد که بتوان مرز کلمه مرکب را با گروه تعیین کرد و این کاری است که در زبان فارسی تاکنون صورت نگرفته و تحقق آن خالی از دشواری نیست .

معیارهای کلمه مرکب را می توان به سه دسته عمده تقسیم کرد: ۱- معیار آوایی و صوتی ۲ - معیار صرفی ۳- معیار معنایی که هر سه این معیار ها ناشی از يك عامل مهم زبانشناسی دیگری است به نام عامل کثرت استعمال . به این معنی که اگر دو یا چند کلمه خیلی با هم بیابند ممکن است باعث ترکیب شوند بنابراین کثرت استعمال را می توان قانون اساسی ترکیب نامید. اینک شرح هر يك از این معیار ها :

۱- معیار معنایی- از سه معیاری که نام بردیم در دستور های قدیم از جمله در نحو عربی تنها به معیار معنایی توجه می شده است در حالی که امروز از نظر زبانشناسان این عامل برای تشخیص ترکیب از عوامل دیگر ضعیفتر است و بدون توأم شدن با معیار های دیگر بهیچوجه دلیل بر ترکیب نتواند بود .

بر اساس عامل معنایی تعریف کلمه مرکب چنین خواهد بود : « کلمه مرکب آن است که از دو یا چند کلمه ساخته شده باشد بطوری که مجموعه حاصله معنایی غیر از اجزاء آن داشته باشد» .
بر این تعبیر دو ایراد وارد است یکی آنکه همیشه معنای اجزاء ترکیب و کلمه مرکب با هم متفاوت نیست مثلا معنی دختردائی و پسر خاله با دختر دائی و پسر خاله (در حال اضافه و غیر مرکب بودن) تفاوتی ندارد .

دیگر آنکه آنچه ما آن را تفاوت معنا می دانیم گاهی حاصل معنی مجازی یکی از اجزاء ترکیب است . مثلا « چشم » در « چشم داشتن» به معنی مجازی «توقع» و «انتظار» است که در این صورت اجزاء ترکیب با کل ترکیب تفاوت معنایی ندارد .

۲- معیار آوایی - مراد از معیار آوایی تکیه (۱) و نواخت (۲)

کلمه و آهنگ (۳) جمله است که در موارد مختلف متفاوت است و موجب می‌گردد که سازه‌ها و کلماتی که یکسان نوشته می‌شوند از هم تمیز داده شوند و همچنین از آنجائی که کلمات و جملات مختلف در حالات نحوی مختلف ویژگی‌های آوایی متفاوتی دارند هر کلمه مرکبی نیز تکیه و ویژگی آوایی نوع دستوری خود را دارد نه تکیه و آوای اجزاء ترکیب خود در حالی که اجزاء گروه و جمله هر یک تکیه و نواختی خاص خود دارند مثلا تکیه و طرز تلفظ «این جا» که گروه است و «اینجا» که کلمه مرکب است با هم تفاوت دارد.

به هر حال در این باره پژوهشهایی (۴) شده است که مفید است اما در مقابل آنچه در آزمایشگاههای آواشناسی و واجشناسی باید بشود ناچیز است و در آنجا باید کلمات مرکب و آنهایی که مرکب بودنشان مورد تردید است با دقت بررسی شود و ما در اینجا فعلا چیزی بیش از این نمی‌توانیم به دستداران زبان فارسی عرضه کنیم.

یادآوری - بعضی از گروهها دارای آوای یک کلمه اند ولی مرکب نیستند مانند وگر، زین پس، ازین پس. بنا بر این این معیار نیز کلی و عام نیست.

۳- معیار صرفی - این معیار برای زبان فارسی با توجه به این که در

۱- تکیه را آقای دکتر خانلری در ترجمه *Accent du mot* بکار برده است (تاریخ زبان ج ۱ ص ۸۷) و آقای دکتر عظیمی نظیر آن را «فشار» نامیده و در مقابل *Accent* فرانسوی و *Stress* انگلیسی گرفته (زبان شناسی عمومی ص ۶۵ چاپ اصفهان سال ۱۳۴۲).

۲- نواخت (*Ton* فرانسوی) را دکتر عظیمی و دکتر خانلری «آهنگ» نامیده‌اند (به تاریخ زبان فارسی ص ۸۹ و زبان شناسی عمومی ص ۶۴ نگاه کنید).

۳- (*Intonation*) فرانسوی

۴- تاریخ زبان فارسی ص ۹۱.

باره معیار آوایی تحقیقات لازم نشده است مهمترین و آسانترین معیار هاست و آن را می توان به چند قسمت تقسیم کرد .

الف- کثرت استعمال یا تکرار فراوان - گفتیم کثرت استعمال قانون

اساسی ترکیب است این امر علاوه بر آن که منشأ عوامل دیگر ترکیب است خود نیز از معیار های آن به شمار میرود. به این معنی که کثرت استعمال دو یا چند کلمه با هم در زبان می تواند نشانه ای برای ترکیب به شمار رود اما این نشانه به تنهایی کافی نیست و باید با معیار های دیگر تأیید شود .

ب- گسترش نا پذیری - اجزاء کلمه مرکب برخلاف اجزاء جمله و

گروه قابل گسترش نیستند مثلاً اسمی که جزء کلمه مرکب است نمیتواند صفت و مضاف الیه و علامت نکره و جمع و حرف اضافه بگیرد (۱) فی المثل «پدر» را در «پدر زن» نمی توان گسترش داد و گفت «پدری زن» یا «پدر بزرگ زن»

و یا در «تخم مرغ» چون مرکب است نمی توان گفت «تخم های مرغ» یا تخمی مرغ بلکه باید گفت «تخم مرغها» یا «تخم مرغی» در حالی که بسیاری از فعلهایی که به مرکب معروف شده اند در حقیقت مرکب نیستند و مرکب دانستن آنها اشتباه است از این قبیل است اکثر فعلهایی که آقای همایون فرخ در دستور جامع خود فعل مرکب شمرده و آقای دکتر خاندلری بر همان اساس نیز نظیر آنها را در کتاب «ساختمان فعل» خویش فعل مرکب فرض کرده است. زیرا اجزاء غیر فعلی اکثر آنها را می توان گسترش داد از این قبیلند کار کردن، سفید کردن، کوتاه کردن، عادت کردن که می توان آنها را به این صورتها گسترش داد: کار بسیار کردن، سفیدتر کردن، کوتاهتر کردن، عادت خوبی کردن .

از این فعلها آنهایی که از صفت و فعل ناقص متعدی (۲) ساخته می شوند مطلقاً مرکب نیستند زیرا صفت در این موارد از فعل جدا و در حکم پسر دانه و مکمل آن است .

۱- برای شناختن نشانه های لفظی اسم دستور امروز ص ۲۴ نگاه کنید.

۲- فعلهای ناقص متعدی مثل، کردن، گردانیدن، خواستن .

ب- حذف و کوتاهی - گاهی بر اثر کثرت استعمال و ایجاد ترکیب حذفی روی می دهد و سخن کوتاه می گردد در این صورت تشخیص کلمه مرکب آسانتر می شود مانند پسر عمه (بی کسره اضافه) به جای پسر عمه (با کسره اضافه) و نیز پاشدن و شیر برنج و نیزه بدست و تخت نشین و عالمأ عامداً و سر آمدن به ترتیب به جای: به پا شدن ، شیرو برنج ، نیزه بدست گرفته ، بر تخت نشین ، عالمأ و عامداً به سر آمدن .

یادآوری ۱ - البته کوتاهی سخن و حذف در اجزاء آن بر اثر کثرت استعمال همیشه موجب ترکیب نمی شود زیرا این امر قانون عام (۱) زبان است و تنها گاهی حاصل آن ترکیب است مثلاً وقتی « در آنجا نشست » بر اثر کثرت استعمال می شود « آنجا نشست » کسلاًم اخیراً نمی توان مرکب دانست . یکی از مشکلات ما تشخیص سخن کوتاه شده و محذوف الاجزاء مرکب از غیر مرکب است همین امر است. ولی آنچه مسلم است اگر حذف و کوتاهی با معیار های دیگر توأم باشد ترکیب قوی تر است .

یادآوری ۲ - گاهی در نتیجهٔ حذف و کوتاهی شکل مجموعه کلمات به هم می خورد و ترکیب قوی تر می گردد مانند یازده ، شانزده ، پانزده . یادآوری ۳ - گاهی نیز تبدیل صورت میگیرد مانند گفتگو و جستجو (با تاء مکسور) به جای گفت و گو و جست و جو (با تاء مضموم) (دووا) در اینجا از مواردی است که با ضمه مشخص می شود .

ج- کلمهٔ مرکب می تواند نشانه های دستوری طبقهٔ خود را بگیرد . یعنی مثلاً اسم مرکب نشانه های اسم و صفت و قید مرکب نشانه های صفت و قید را می گیرد فی المثل « تر » از نشانه های صفت بیانی است و چون می تواند به آخر بموقع درآید (میگوئیم بموقعتر) بنابراین « بموقع » مرکب است در حالی که گروه چنین نیست و یا کمتر اینطور می شود. مثلاً نمی توان گفت « به خانه تر » بنابراین « به خانه » مرکب نیست . البته باید در نظر داشت

که قوانین زبان عام نیست و از جمله «تر» که از نشانه های صفت بیانی است به آخر همه این صفات افزوده نمی شود.

البته بعضی از علائم کلمه بر گروه هم داخل می شود از آن قبیل است حرف اضافه که هم بر اسم و هم بر گروه اسمی داخل می شود مانند از آن دو مرد بزرگوار پرسیدم و یا «ی» نکره که به آخر گروه اسمی ای که از صفت و موصوف ساخته شده باشند نیز می آید مانند «مرد بزرگی» و کتاب کوچکی، و همچنین کسره اضافه که از نشانه های صفت بیانی است (دیوار کوتاه) بر سر گروه وصفی بیانی نیز درمی آید مانند: دیوار بسیار کوتاه، روی مثل ماه. از این رو برای بکار گرفتن این معیار اولاً باید همه نشانه های لفظی و شناسه های کلمات را گردآوری کرد. ثانیاً مواردی را که نشانه ای هم بر سر کلمه و هم بر سر گروه در می آید نیز مشخص نمود بنابراین استفاده از معیار اخیر با آنکه خیلی دقیق و مفید است نیز خالی از اشکال نیست.

یادآوری- در فعل مرکب از این معیار و بعضی از معیارهای صرفی دیگر نمی توان استفاده کرد زیرا مثلاً «می» «به» و «نه» و «و» که از شناسه های فعلند امروز بر سر هر دو جزء در نمی آیند مثلاً نمی توان گفت «می باشود (۱)»، یا «می خوشش آید»، «می برگردد» (۱) یا «نپاشود» بلکه باید گفت «پامی

(۱) در قدیم چون بین «می» و «همی» و فعل فاصله می شده است «می» بر سر هر دو جزء فعل مرکب یا گروه فعلی نیز می آمده است مانند می فرود آید، می بر آید.

ولی این امر را در قدیم دلیل ترکیب نمی توان گرفت بلکه آنرا تنها می توان نشانه لغزندگی و استقلال «می» شمرد و آنرا حمل بر آن کرد که «می» مانند امروز بصورت پیشوند پیوسته فعل در نیامده بوده است زیرا مثلاً در عباراتی از قبیل «بمیر ای دوست پیش از مرگ اگر می زندگی خواهی»، یا «که می بوی مشک آید از جو بیبار» و «زندگی خواستن» و «بوی مشک آمدن» را نمی توان مرکب فرض کرد.

شود، «خوشش می آید»، «پانشود»، «برمی گردد». همین امر موجب می شود که یا وجود فعل مرکب را در فارسی امروز انکار کنیم و یا برای تشخیص آن تنها از بعضی معیارها از قبیل گسترش ناپذیری جزء غیر فعلی آن و یا معنی و تکیه و نواخت استفاده کنیم.

در اینجا بعضی از معیارهای اسم و صفت بیانی و قید را که بر سر گروه در نمی آیند می شمردیم: علامت جمع و «ی» نسبت و بسیاری از پسوند های دیگر مانند «گاه» کده، اگر، ستان از علائم مهم اسمند که بر گروه داخل نمی شوند مثلا با این نشانه ها می توان دانست که تخم مرغ مرکب است زیرا می گوئیم تخم مرغ ها نه تخمهای مرغ و میگوئیم تخم مرغی در حالی که نمیتوانیم بگوئیم «کتاب هوشنگها» یا کتاب هوشنگی.

«ی» مصدری و تروترین از علامتهای صفت بیانی است و الحاق آن به آخر مجموعه ای (البته با تأیید معیارهای دیگر) دلیل مرکب بودن است مانند: تنگدلی، قابل ترحم ترین مردم، مورد احترام تر، از خود راضی تر.

از معیارهای صفات بیانی مرکب و بعضی از قیدهای مرکب قیدهائی است که بر صفات و قید در می آیند مانند خیلی، بسیار، چنین، چنان، اینطور، سخت، صعب و مانند آنهاست. این قیدها اگر مجموعه دو کلمه ای را که کار صفت یا قید را می کنند مفید سازند دلیل آن است که آن مجموعه به صورت ترکیب در آمده است مانند مرد بسیار قابل احترام.

یادآوری ۱ - ممکن است کلمه ای مرکب باشد ولی از لحاظ معنایی نتواند با اینگونه کلمات و پسوندها بیاید مثلا قید های صفت و قید بر سر همه قیدها اعم از مرکب یا بسیط در نمی آیند فی المثل نمی توان گفت خیلی همیشه خیلی یکبار یا بسیار ناگهان و خیلی ناگه. بنابراین این موضوع دلیل مرکب نبودن قید های یاد شده نیست.

این نیز مشکلی است در راه تشخیص کلمات مرکب و دلیلی است حاکی از آسیب پذیری اینگونه معیارها.

د- قالب‌های ترکیب - بر اثر کثرت استعمال کلمات باهم و ترکیب آنها با یکدیگر برای کلمات مرکب ساختمانها و قالبهایی به وجود آمده است که از مهمترین معیارهای ترکیب است مانند قالب اسم و ریشه فعل (دانشجو، دلبر) و یا قید و ریشه فعل مانند پر خور و سخت کوش.

این قالبها که آسانترین راه تشخیص کلمهٔ مرکبند همانهایی هستند که در دستورها در ذیل کلمات مرکب ذکر شده اند.

کلمات مرکب فارسی از لحاظ قرار گرفتن در قالبها و ساختمانهای ترکیبی بر دو قسمند یکی آنهایی که دارای قالب ترکیبی هستند مانند گلچهر، پسر خاله زاری کنان و قالب آنها بهترین معیار ترکیب آنهاست بنابراین تشخیص مرکب بودنشان بسیار آسان است دیگر آنهایی که دارای قالب خاص نیستند و ساختمانشان با ساختمان گروه یا جمله ناقص تفاوتی ندارد و مشکل ترکیب در تشخیص اینگونه کلمات از گروه یا جمله ناقص است از این قبیلند بموقع، بجا، بخرد هر کس که ساختمانشان با گروههایی مانند «به خانه»، «هر کتاب» یکی است. و همچنین است ترکیبهای عطفی که ساختمانشان با گروههایی که از کلمات معطوف به هم حاصل می‌شوند یکسانند و باید برای باز دانستن آنها از یکدیگر به معیارهای دیگر بخصوص به معیارهای آوایی دیگر توسل جست. از این قبیلند بز و بکوب، بیا و برو، بر دو باخت.

یاد آوری ۱ از آنچه گفتیم چنین برمی‌آید که فعل مرکب در بیشتر موارد قالب ترکیبی ندارد و ساختمان تمام فعلهای مرکب با گروههای فعلی یکی است.

یاد آوری ۱ - بسیاری از قالبهای ترکیبی با حذف یکی از اجزاء

تو آمد مانند: تخت نشین = بر تخت نشین، پیش رو = به پیش رو، دلتنگ = با دل تنگ.

یادآوری ۲- بعضی از گروههای اسمی عطفی و غیر عطفی هنگامی که «با» و «بی» و «پر» و مانند آنها بر سرشان در آید صفت مرکب بوجود می آورند: مانند پردردورنج بایی در دسر، باهوش و فر است. ولی اگر گروه اسمی کوتاه نباشد و بیش از دو جزء داشته باشد با و بی و پر نیز نمی توانند صفت مرکب تشکیل دهند مانند «پردردورنج حسرت» و «بادردسر زیاده».

یادآوری ۳- کلمات مرکب و معیارهای آن در طول تاریخ زبان تغییر می کنند به گفته دیگر کلمه ای که وقتی مرکب بوده است امروز مرکب نیست مانند «بتعجیل» در قدیم زیرا قید سخت بر سر آن در می آمده است: «در وقت رفتن گرفتند سخت بتعجیل» (تاریخ بیهقی ص ۵۲ تصحیح دفتر فیاض و دکتر غنی)

یادآوری ۳- با تمام اینها تشخیص مرکب بودن بعضی از مجموعه ها دشوار است مانند آنهایی که از حرف اضافه (وابسته ساز) و قید و صفت بوجود می آیند: بناگاه، بناچار، بناحق، بناروا، درامروز و ازانگاه، از ناگهان بمدا بقصدا، بیکبارگی (۱۴۸) (۱) بحاصل (۱۰۹) بگرم، بدرست (۶۹) به نسیه (۶۲۶)، بنادر (۶۲۴)، بتنها (۳۱۲)، به مغاظ (۱۰۷) و مانند آنها در قدیم.

رتال جامع علوم انسانی